

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۸۹ تا ۳۱۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۶

(مقاله پژوهشی)

ساختار اخلاقی - اعتراضی در اندیشه‌های نظامی گنجوی

دکتر علی آسمند جوفقانی^۱



چکیده

در این پژوهش پیوند اخلاق و اعتراض در اندیشه نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. او با رویکرد تعلیمی در پی عدالت‌ورزی حاکمان و هدایت جامعه به سوی جامعه آرمان‌شهری است و با داستان‌های تعلیمی و بیان اعتراضی گاه با تصریح و گاه با تعریض در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی ایستادگی می‌کند. به اعتقاد او شاید تعلیم از میان انواع ادبی عرصه بهتری برای روح انتقادی و اعتراضی به حاکمان زورمدار باشد. از این‌رو در قالب داستان‌هایی از سرنوشت حاکمان گذشته ستودنی‌ها را ستوده و ناشایست‌ها را تقبیح کرده، مضامین ارزشمندی چون عدالت، دین‌داری و خردورزی و انسان‌دوستی را ستایش کرده و از سویی ناراستی و نادرستی و بی‌عدالتی و ظلم را تقبیح کرده است. نگارنده در این جستار ضمن مطالعه تحلیلی نتیجه می‌گیرد بر اساس آموزه‌های دینی، نظامی اعتراض خود را به حاکمان زمان خود به چهار روش مختلف اقتضائی ابراز داشته و این اعتراض را با توجه به مبانی اخلاقی و شرایط تأثیرگذاری بیان می‌دارد. از این‌رو ظلم را بر نمی‌تابد و با آوردن حکایت‌های متعدد از پادشاهان گذشته به تعریض یا با نصایح اخلاقی به تلویح و یا با اعتراض به تصریح بر آن‌ها می‌تازد تا به راه دادگری بازآیند. مرحله نهایی از اصول اعتراضی - تعلیمی نظامی متوسل شدن به عالم فرازمینی و توسل به کسانی چون پیامبر اسلام است تا خود ریشه ظلم را برکنند. او ضمن دعوت به عدالت‌ورزی که یکی از شرایط اصلی در حکومت‌داری است، پادشاهی را که فاقد شرط عدالت‌ورزی در آرمان‌شهر نظامی باشد، فاقد صلاحیت حکومت‌داری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، تعلیم، ادبیات، اعتراض، اخلاق، پادشاهان.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

مقدمه

از آغاز آثار مکتوب فارسی، ادب اعتراض به انحای گوناگون وجود داشته است. بدیهی است که در این رهگذر شاعران و نویسندگان هم در شکل و ساخت شعر و هم در محتوا با تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآنی و حدیث از یکسو و فرهنگ و تمدن ایرانی از سوی دیگر، مظاهر ارزشمند اخلاقی و سجایای انسانی چون آزادگی، عدالت ورزی، عزت و... را وارد ادبیات و شعر کردند. شاعران به‌منظور اصلاح کجروی‌ها و ناراستی‌های سیاسی و اجتماعی، از آیات قرآنی استفاده کردند و از ادبیات تعلیمی به‌عنوان ابزاری برای تقبیح پادشاهان از ظلم و ستم و تعریض به آن‌ها سود جستند تا اینکه ادب اعتراض بر پایه همان انواع ادب رسمی با ادبا و شاعران و اندیشمندان بزرگ ایرانی، از جمله ناصر خسرو، کسائی، خیام، سنایی، خاقانی، نظامی گنجوی و بعدها حافظ، شکل گرفت. نویسندگان ایرانی نیز در ظهور این نوع ادبی در زبان فارسی سهیم بوده‌اند، اما آن دسته از شاعران و نویسندگانی که به‌صراحت آثاری در ادب اعتراض آفریده‌اند، بی‌شک سهم بیشتری در طلایه‌داری این هنر داشته‌اند.

ضمن مطالعه قرن‌های اولیه آغاز شعر فارسی متوجه می‌شویم، شعر اعتراض گرچه به عنوان نوع ادبی مطرح نشده ولی انواع اعتراض‌ها در دیوان‌های شاعران بوده است و در قالب ادبیات انتقادی در آثار شاعران دیده می‌شود. خیام، ناصر خسرو و سنایی غزنوی برجستگی چشمگیری در این خصوص دارند؛ اما یکی از کسانی که در دوره سلاجقه رشد کرده و بالیده و تعلیم و اخلاق را با اعتراض درآمیخته، نظامی گنجه‌ای است.

اگرچه او شاعری غنائی و داستان‌پرداز است اما در لابه‌لای داستان‌های خود به‌خصوص در مخزن‌الاسرار ضمن بیانیه‌های آرمان‌شهری به اخلاق و تعلیم و موضوع اعتراض پرداخته و به حاکمانی که از عدالت روی‌گردان می‌شوند، تاخته است. او مضامین اخلاقی و شرعی را گرفته و در اشعار خود به تبلیغ عدالت ورزی و آزادگی و تقبیح رذایل اخلاقی و انتقاد از ناراستی‌ها و نادرستی پرداخته است. این توجه را در شعر او به اشکال گوناگون اعم از اندرز و تحذیر به تعریض و تصریح می‌بینیم. او روش پند و اندرز را برای مبارزه با حاکمان انتخاب کرده و با توصیه به صاحبان قدرت نیکی‌ها را ستوده و ناشایست‌ها را در اشعار

خود تقبیح کرده است. عدالت، دین‌داری، خردورزی و انسان‌دوستی را از سویی ستایش کرده و از سویی هرگونه ناراستی و نادرستی و بی‌عدالتی و ظلم و ستم و فسق و فجور را تقبیح کرده و مانع از ظلم ظالمان شده است. در این جستار تلاش کرده‌ایم تا به این سؤال‌ها پاسخ دهیم که:

روش اعتراض نظامی به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های حاکمان چگونه بوده است؟

نظامی اخلاق و مبانی تعلیمی را چگونه در خدمت ادب اعتراضی گرفته است؟

پیشینه تحقیق

درباره اندیشه‌های نظامی تحقیقاتی تدوین و نوشته شده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم:

احمد خاتمی و مرتضی هادیان در مقاله «داد در اندیشه سیاسی- اجتماعی حکیم نظامی گنج‌ای» تنها مطالبی در خصوص داد و برابری آرمان‌شهری با نظام اجتماعی ارائه کرده‌اند. محمدعلی پشت‌دار در مقاله «چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» موضوع تعلیم و اخلاق را از دیدگاه نظامی برای اصلاح جامعه و رسیدن به جامعه آرمان‌شهری خود استفاده کرده است.

احمد آقاجانی و محمود عسگری در مقاله چارچوب نظری اندیشه نظامی تنها نگاهی به اندیشه‌های نظامی داشته‌اند و در خصوص ساختار اعتراض در تفکرات نظامی سخنی به میان نیاورده‌اند. قادر فاضلی در مقاله راه و رسم فرمانروایی در اندیشه نظامی گنجوی مواردی در خصوص عدالت و دادگری از دیدگاه نظامی بیان کرده است. اسحاق طغیانی و زهرا معینی فرد، در مقاله آرمان‌شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنج‌ای، مباحثی در خصوص آرمان‌شهر از دیدگاه نظامی آورده‌اند. هیچ‌یک از آثار یادشده به بحث مراتب اعتراض و تعلیم در اندیشه‌های نظامی نپرداخته‌اند و مقاله یا کتاب مستقلی نیز با عنوان تعلیم و اعتراض در خمسه نظامی نگارش نشده است.

روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده و پس از گردآوری یافته‌ها به دسته‌بندی و تحلیل مطالب پرداخته شده است.

مبانی تحقیق

ادب اعتراض در این پژوهش به آن دسته از آثار نظم و نثر اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است. «ادبیات اعتراض، ادبیاتی پویا، آرمان‌گرا و مدافع ارزش‌های والا و راستین انسانی است، ادبیاتی که نابرابری را بر نمی‌تابد و هرگز نمی‌تواند از کنار تفاوت‌های ناروا، بی‌تفاوت بگذرد حتی اگر این بی‌تفاوت بودن و برنتابیدن ناروایی‌ها، جز از راه جان‌فشانی‌ها و از خودگذشتگی‌ها، مقدور نباشد.» (سلطانی فرگی، ۱۳۸۸: ۲۴) یکی از مبانی ادب اعتراض اخلاق است «خواه مبتنی بر فضائل چهارگانه (حکمت و شجاعت و عفت و عدالت) برگرفته از آثار ارسطو باشد، خواه مبانی اخلاقی برگرفته از دستورهای اخلاقی قرآن و سیره نبوی (ص) باشد در هر حال تأثیر آموزه‌های اخلاقی حکما و عالمان دینی و مفسران و مبلغان و دین‌دارانی چون امام فخر رازی، امام محمد غزالی و نثر و آثار و تألیفات ایشان در ذهن و زبان مردم این مرزوبوم آثار غیرقابل انکار برجای گذاشته است.» (پشت‌دار، ۱۳۸۵: ۱۶۰) ادبیات اعتراضی (protest literature) شامل مفاهیمی است که به نوعی در مقابل آرمان‌های شاعر قرار می‌گیرد و باعث نارضایتی او می‌شود در تعریف کلی و جامع «ادب اعتراض یا ادب ستیز به آن دسته از آثار ادبی (نظم یا نثر) در ادبیات جهان اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است.» (پشت‌دار، ۱۳۸۵: ۲۹۸) از جمله کسانی که دارای اندیشه‌های اعتراضی بوده است جمال‌الدین ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجه‌ای متولد حدود سال (۵۳۰ هجری) است. او از جمله شاعرانی است که تحت تأثیر مذهب کلامی اشعری بوده و دیدگاه‌های کلامی او به خصوص در مورد جبر و اختیار و عدل الهی به اشاعره نزدیک است (ر. ک: خاتمی، ۱۳۷۸: ۱۷) ولی همین عامل باعث شده تعریف خاصی از عدالت پادشاهان داشته باشد. او «نظام عدالت را مایه تکامل جامعه و سعادت مردم می‌داند و بر این عقیده دارد که داد و حاکمیت دارای ارتباط تنگاتنگی هستند» (خاتمی و هادیان ۱۳۹۵: ۶۲) منظور از ادبیات تعلیمی «ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود او را متوجه پرورش

قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)

در حقیقت ادبیات تعلیمی سعی در ارتقا و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است.» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۸۱)

بحث

ادبیات اعتراضی خاص شعر امروز فارسی نیست و آغاز این نوع از ادب را در تقسیم‌بندی کلاسیک انواع شعر فارسی می‌توان یافت. ادب اعتراض از میان انواع مضمون شعر و ادب در زبان فارسی وام‌دار موضوعات آموزه‌های دینی، تصوف، اخلاق، حماسه، هجا و هزل و ... بوده است. بخش عظیمی از ادبیات ایران در دوره‌های گذشته در موضوعات فلسفی، حماسی، عرفانی اخلاقی و ... شعر اعتراض است. کما این‌که «شعر خیام اعتراض است به کارگاه خلقت. «جامی است که عقل آفرین می‌زندش» شعر حافظ اعتراض است به کارگاه خلقت و کار محتسب نیز «محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد» الخ... شعر سنایی نیز در قلمرو زهد و مثل، غالباً شعر اعتراض است و این اعتراض لحنی درشت و ستهنده دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۹) نظامی در منظومه‌هایش آرمان‌شهرهایی را طرح نموده که «همه در اوتاد شهر برادر و برابرند و از نظام بی‌طبقه و اشتراکی برخوردارند. اهالی آنجا در صلح و صفا و امنیت و آرامش کامل به سر می‌برند. معیار زندگی‌شان راستی است و همه در اموال باهم برابرند و نیازی به نظام سیاسی ندارند و نظام فئودالی بر مردم حاکم نیست و مردم آزادانه کار می‌کنند. کسی به دست رنجشان تجاوز نمی‌کند» (همان: ۶۶) در آرمان‌شهر او به قول خواجه نظام‌الملک «ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذراند و آمن می‌باشند و بقای دولت می‌خواهند.» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۲۶) با این اعتقاد نظامی زندگی را با مناعت طبع گذراند و به قول خواند میر: نظامی عمر عزیز را از بدایت تا نهایت اوقات شیب به قناعت و عزلت گذرانید و هرگز چون سایر شعرا به سبب غلبه مشتبهات نفس و هوا

پیرامن درگاه سلاطین و اصحاب جاه نگردید. بلکه پیوسته ارباب حکم و فرمان به ملازمتش می‌رفته‌اند و به صحبت کیمیا اثرش تبرک می‌جسته‌اند. (ر.ک: آیتی، ۱۳۶۳: مقدمه ۲۳) در عصر او که گنجه و آران جزء ثغور اسلامی تحت سلطه اتابکان سلجوقی بود «گنجه از یک سو به شدت در معرض تهدید مسیحی‌های ابخاز و روم بود و از سوی دیگر به دخالت‌های فضولانه غازیان، عیاران و کسانی که هرگونه هرچ و مرج را در شهر مایه تحکیم سلطه خویش بر متعصبان عوام تلقی می‌کردند؛ میدان داد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۰-۱۱) در این شرایط است که نظامی با زبان اندرز و تعلیم و اندیشه‌های اخلاقی و تحذیر و اعتراض ضمن ارائه داستان‌هایی به حاکمان زمان دوری از ظلم و عدالت‌خواهی را گوشزد می‌کند. (ر.ک: نظامی، ۱۳۶۶: ۶۶۱)

او با درک عمیق از اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار خود نه تنها با اندرز و اعتراض رفتار و سیاست ستمگرانه زمامداران سلجوقی را برملا می‌کند بلکه شاعران را هم از ستایش آنان باز می‌دارد و به صراحت می‌گوید شاعران که بلبان عرشی هستند شایسته نیست که نغمه‌های آسمانی خود را در گوش فرمانروایان فرومایه فرو خوانند و کسی که اشعار چون روز خور را با زر عوض کند همانند کسی است که لعل شب‌افروز می‌دهد و به عوض سنگ می‌ستاند؛ و این‌گونه شاعران آبروی سخن را نیز برده‌اند؛ و رونق شاعری را از سکه انداخته‌اند.

سیم‌کشانی که به زر مرده‌اند
هر که به زر نکته چون روز داد
سکه این سیم به زر برده‌اند
چون سخت شهد شد ارزان مکن
سنگ سند در شب‌افروز داد
تا ندهندت مستان گر و فاست
شهد سخن را مگس افشان مکن
تا نیشوند مگو گر دعاست
(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۳-۸۴)

نظامی به پادشاه زمان خود گوشزد می‌کند که تنها راه اداره و بقای مملکت دادگستری است: او دادگری را شرط اصلی پادشاهی و دوام حاکمیت می‌داند:

دادگری شرط جهان داری است
شرط جهان‌بین که ستمکاری است
(همان ۶۲)

او هشدار می‌دهد که «ستم موجب ویرانی حکومت است. آن‌چنان‌که حتی مردم [ستم‌دیده] از تسخیر کشور خود به دست بیگانگان خشنود شوند؛ زیرا رهایی خود را از دست پادشاه ستمگر، منحصر به حمله بیگانه می‌دانند. چنانکه وقتی خبر حمله اسکندر به دارا در مرزوبوم منتشر شد. جهان را گویی مژده نروز دادند. چراکه بیدارِ دارا جهان سوز بود و مردم همگی از ستمکاری او به ستوه آمده بودند» (ثروت، ۱۳۷۰: ۱۹۲) با این وجود از آغاز شعر فارسی و به خصوص قرن پنجم و ششم (دوره نظامی) عواملی در دوری از اخلاق اعتراضی نقش مهم ایفا می‌کرده است که به اختصار به این عوامل اشاره می‌شود.

عوامل دوری از اخلاق اعتراضی

این‌که چرا انتقادات اجتماعی و ادبیات اعتراضی در شعر شاعران این دوره و خصوصاً نظامی گنجوی کم‌رنگ است پاسخ مفصلی را می‌طلبد که در طول تاریخ حکومت‌های جابر و زورگو دریافت می‌شود.

اولین عامل، ترس از جان و شدت تنگناهای موجود بوده. به قول سعدی:

خلاف رأی سلطان رأی جستن
به خون خویش باید دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این
باید گفت آنک ماه و پروین
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۲۷)

یکی از علل مهم دوری از نقد اجتماعی و ادبیات اعتراضی آن بوده که او طبق آموزه‌های دینی خود را ملزم به درافتادن با حاکمان جابر نمی‌دانسته. ضمن این‌که به فرض داشتن شهادت و جرئت، صاحبان قدرت به این مسائل اهمیت نمی‌دادند. در قرن‌های پنجم و ششم و قبل از آن هم علما به مبارزه و ایستادگی و مقاومت در برابر ستمگران معتقد نبودند و از مبارزه و قیام علیه پادشاه ظالم حمایت نمی‌کردند (ر.ک: راوندی، ج ۶، ۱۳۷۴: ۱۲۷-۱۲۶).

عامل دیگر وابستگی به دربار بوده و همین عامل شاعران را از پرداختن به اندیشه‌های اعتراضی دور می‌کرده است. با این همه اغلب شعرای معروف و پرآوازه در خدمت حاکمان بوده و از خوان آن‌ها چنان متنعم می‌شدند که «از نقره دیکدان می‌زنند» و «از زر آلات خوان» (خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۲۶) در همین بازار شعر فروشی، نظامی به اشکال گوناگون شعر اخلاقی و اندرزی خود را عرضه کرده است. عامل مهم دیگر در دوری از نقد اجتماعی

پذیرش جامعه و تفکر عمومی، تکیه بر یک فرد در ساختار قدرت بوده است. در این ساختار احتمال دارد فریدون یزدان‌پرست، شیطان پرست شود. جمشید یزدان‌پرست در ساختار جامعه از یزدان روی بتابد. اجازه و تحمل جامعه او را تبدیل به فردی خودکامه کند. در چنین جامعه‌ای تاب تحمل شخصیتی نظیر یک نظامی یا یک قائم‌مقام یا یک میرزا تقی‌خان امیرکبیر وجود ندارد و حتی اجازه نمی‌دهند که فردوسی را در گورستان عمومی شهر دفن کنند ولی با صدها عنصری و فرخی و عسجدی کنار آمده‌اند. اگر جامعه نمی‌پذیرفت، جمشید ادعای خدایی نمی‌کرد. تخت به شانه غولان نمی‌نهاد، کیکاووس به هوا پرواز نمی‌کرد. این همه انحطاط در جامعه ناشی از تفکر ظلّ‌اللهی بودن سلاطین بوده است.

عامل مهم دیگری که باعث شد ادبیات اعتراضی رواج نیابد محیط سیاسی ایران و دربار بوده که به علت استبداد مطلق سلاطین و رواج بیدادگری فضا برای بیان مسائل و حقایق سیاسی و انتقادی فراهم نبوده است. نخوت و غرور، فرمانروایان حتی درباریان را هم اسیر و محکوم قدرت آن‌ها کرده و کسی جرأت احقاق حق نداشته است.

عامل مهم دیگر را در دوری از نگاه اعتراضی، جهل و بی‌خبری مردم و فقدان آزادی فردی و اجتماعی می‌توان جست. آداب و رسوم اجتماعی و توصیه‌های دینی، مردم را به اطاعت بی‌چون‌وچرا از صاحبان قدرت وامی‌داشته و اگر کسی از این قید می‌رسته و به ایراد و اعتراض می‌پرداخته چنان گوشمالی می‌دیده که دیگران از سرنوشت او عبرت می‌گرفته و دم فرومی‌بسته‌اند. نبود فهم سیاسی عمومی هرگونه دلگرمی را از اهل قلم مبارز را می‌گرفته ضمن این که حاکمیت هم هیچ نقشی برای آن‌ها قائل نبوده است.

مارشال لوتر می‌گوید: «اگر پادشاه جبار است اگر بی‌رحم و خون‌خوار است این ملت است که مقصر است، ملت‌ها شاهانی دارند که سزاوار آن‌اند» (جرجی زیدان، ۱۳۷۹: ۶۲).

توصیه‌ی علمای دینی در تبعیت مطلق از سلاطین ولو این که جابر باشند عامل مهم دیگر در سکوت سیاسی بوده است. هیچ‌یک از علما و نویسندگان برای مبارزه با ظلم و استبداد و حفظ حقوق رعیت که از ودایع الهی محسوب می‌شود راهی شایسته نشان ندادند و فقط کوشیدند به اندرز و نصیحت سلاطین و ستمگران بسنده کنند در صورتی که در آثار غربی همچون آثار ارسطو بحث تفکیک قوا و اختیارات سلطان مطرح بود. تنها کسانی جرأت بیان

انتقادی و یا موعظه داشتند که دارای مقام دینی یا عرفانی می‌بودند. چون فرمانروایان می‌دانستند که آن‌ها درصدد براندازی و کسب قدرت نیستند و بیشتر به امور اخروی می‌پردازند و به اصطلاح کبریت بی‌خطرند این‌گونه نقدها برایشان اهمیت نداشت و گاهی برای فریب عوام پادشاهان به تعظیم و تکریم آنان می‌پرداختند.

این سکوت نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی در همه عرصه‌ها برای ایرانیان نداشت با این همه برخی از شاعران همچون نظامی به شکل‌های مختلف تصریح، تعریض، کنایه، پند و اندرز، هجو و... به بیان بیدادگری‌ها و نا عدالتی‌ها پرداخته‌اند. آنچه جسته‌گریخته از اشعار این شاعر باقی مانده، روح تفکر اعتراضی و انتقاد از مظالم حاکمان و نارضایتی از اوضاع اجتماعی درک می‌شود. کم‌ترین حد شعر سیاسی این شاعران، موعظه و پند، سرودن اشعار تعلیمی، تصوف و بی‌اعتنایی به دنیا و گرایش به عرفان بوده است. در اندیشه نظامی این اعتراض مراحل مختلفی داشته که به تحلیل آن می‌پردازیم.

مراحل اعتراض در دیدگاه ظلم‌ستیزی نظامی

۱. مرحله اول بیان تعریضی و غیرمستقیم

«تعریض از عَرَض به ضم عین به معنی جانب است؛ یعنی اشاره کردن به جانبی و اراده نمودن جانب دیگر. به عبارت اخری تعریض، گوشه زدن است و در اصطلاح کلامی است که بدان اشاره می‌شود، به معنی دیگری که از سیاق عبارت و قرینه مفهوم می‌گردد و وجه اطلاق تعریض بر کنایه مذکور واضح است.» (رجائی، ۱۳۵۹: ۳۳۱-۳۳۰) شاعران تعریض گونه و عمدتاً به‌طور پنهانی اوضاع نابسامان دوران خود را بیان می‌کردند و با آن مخالفت می‌کردند؛ بخشی از اشعار شاعران به‌صراحت بیان نشده است و آنان مجبور شده شعر خود را به تعریض بیان دارند چراکه «استبدادهای همه‌گیر هرگونه مخالفتی را درهم می‌کوبند و مخالفان را وادار به مبارزه‌های زیرزمینی می‌کنند.» (دورژه، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

انتقاد و «انعکاس اوضاع آشفته مردم آن دوران کمتر در آثار ادبی انعکاس یافته است و هر آنچه از نابسامانی‌ها و شکایت در این دوره است عمدتاً از روزگار است. با این همه شکایت‌های این دوره انعکاسی از افکار عمومی است.» (راوندی، ج ۶: ۱۳۷۴: ۲۲۱)

نظامی در ضمن داستان‌های خود برای تنبه و بیداری پادشاهان و دوری از ظلم و جور

آنان ضمن آوردن داستان‌هایی از پادشاهان گذشته برای آگاهاندن آنان و گرایش دادن آنان به عدالت، داستان‌هایی از عدالت‌گری را که سبب استمرار حاکمیت پادشاهان و نام نیک برای آنان است گوشزد می‌کند. نمونه این بیان داستان نوشیروان و وزیر در مقالت دوم است.

نظامی در این داستان به تعریض روی آورده و با ذکر حکایتی این موضوع را مطرح می‌کند. در حکایت نوشیروان با وزیر خود وقتی خسرو تنها با دستور خود در ناحیتی صیدیاب دو مرغ را می‌بینند و خسرو از وزیر خود می‌پرسد این دو مرغ باهم چه می‌گویند. گفت وزیر ای ملک روزگار گویم اگر شه بود آموزگار (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۹)

سپس از زبان مرغان پاسخی اعتراضی و تأثیرگذار بیان می‌کند که:

آن دگرش گفت ازین درگذر
 جور ملک بین و برو غم مخور
 گر ملک این است نه بس روزگار
 زین ده ویران دهمت صد هزار
 (همان: ۱۲۹-۱۳۰)

با این سخن که بوزرجمهر از زبان مرغان به تعریض ویرانی مُلک را از مُلک دانسته، باعث می‌شود خسرو متحول شده و به عدل گراید. نتیجه تعلیمی در این داستان پشیمانی از ظلم است.

در ملک این لفظ چنان درگرفت
 دست به سر برزد و لختی گریست
 زین ستم انگشت به دندان گزید
 جور نگر کز جهت خاکیان
 ای من غافل شده دنیاپرست
 مال کسان چند ستانم به زور
 تا کی و کی دست‌درازی کنم
 مُلک بدان داد مرا کردگار
 من که مسم را به زر اندوده‌اند
 گاه برآورد و فغان درگرفت
 حاصل بیداد به جز گریه چیست
 گفت ستم بین که به مرغان رسید
 جغد نشانم بدل ماکیان
 بس که زخم بر سر ازین کار دست
 غافلم از مردن و فردای گور
 با سرخود بین که چه بازی کنم
 تا نکنم آنچه نیاید به کار
 می‌کنم آن‌ها که نفرموده‌اند
 (همان: ۱۳۰)

نتیجه این پشیمانی، اصلاح است در:

۱. توجه و رسیدن به ولایت

بوی نوازش به ولایت رسید

چون که به لشگر گه و رایت رسید

(همان: ۱۳۱)

۲. حذف مالیات‌ها و رسوم بد

رسم بد و راه ستم برگرفت

حالی از آن خطه قلم برگرفت

(همان)

۳. دادگری

تا نفس آخر از آن برنگشت

داد بگسترد و ستم در نبشت

(همان)

نیم شب از تیر تظلم بترس

داد کن از همت مردم بترس

خوار مدارش که اثرها کند

همت از آنجا که نظرها کند

(همان: ۱۴۰)

۴. نام نیک

او شده و آوازه عدلش به جای

بعد بسی گردش بخت آزمای

(همان)

۵. خشنودی خداوند

تا ز تو خشنود بود کردگار

عمر به خشنودی دل‌ها گذار

(همان)

رنج خود و راحت یاران طلب

سایه خورشیدسواران طلب

(همان)

۶. رسیدن به فرماندهی

تات رسانند به فرماندهی

درد ستانی کن و درماندهی

(همان: ۱۳۲)

۷. جوانمردی و مهرورزی

گرم شو از مهر و ز کین سرد باش
چون مه و خورشید جوانمرد باش
(همان)

۸. بازگشت نیکی به انسان
هر که به نیکی عمل آغاز کرد
نیکی او روی بدو باز کرد
(همان)

گنبد گردنده ز روی قیاس
هست به نیکی و بدی حق شناس
(همان)

۹. عدم نیاز به عذرخواهی
طاعت کن روی بتاب از گناه
تا نشوی چون خجلان عذر خواه
(همان)

۱۰. آباد کردن آخرت
دادگری شرط جهان داری است
هر که در این خانه شبی داد کرد
شرط جهان‌بین که ستمکاری است
خانه فردای خود آباد کرد
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۰)

۱۱. فراوان شدن نعمت؛ همان‌گونه که «در شهر شهریار بیدادگری چون ضحاک، هر آنچه مطلوب و نیک و اهورایی و مایه شادمانگی است، کمیاب و نایاب می‌شود و در مقابل، پدیده‌های پلید اهریمنی و غم‌انگیز و انواع آسیب‌ها زیاد می‌شود، هنرهایی از جمله راستی، داد، آبادانی نایاب و بی‌هنری، جادویی، گزند، درازدستی دیوان و اهریمن و غارت رواج می‌یابد» (شریفی و سید صادقی، ۱۳۹۸: ۲۴) در داستان بهرام شاه در هفت‌پیکر نیز با عدالت‌پیشگی او قحطی و خشک‌سالی به نعمت، بی‌نوایی‌ها به نوا و آرامش و ناامنی‌ها به امنیت بدل می‌شود. این تعریض به عدالت بهرام شاه دارای معنی نهفته برای پادشاهان زمان است. وقتی بهرام شاه به عدالت می‌گراید یک‌باره تغییراتی اساسی در زندگی مردم روی می‌دهد. گاوهای نازا زاینده می‌شوند. خشک‌سالی‌ها به سال‌های بارندگی تبدیل می‌شود. درختان به بار می‌نشینند. وضع اقتصادی مردم مناسب می‌شود، امنیت به وجود می‌آید و دشمنی‌ها به دوستی بدل می‌شود:

کار عالم ز نو گرفت نوا
بر نفس‌ها گشاده گشت هوا
گاو نازا گشت زاینده
آب در جوی‌ها فزاینده
میوه‌ها بر درخت بار گرفت
سکه‌ها بر درم قرار گرفت
کار بی‌رونقان به ساز آورد
رفتگان را به ملک بازآورد
ستم گرگ برگرفت از میش
باز را کرد با کبوتر خویش
(نظامی، ۱۳۶۶: ۶۶۱)

در حکایتی دیگر نظامی از زبان پیرزنی در خطاب به سلطان سنجر می‌گوید؛ در دوره توشحنگان، پیرزنان را زیر لگد گرفته و آنان را به تهمت جنایت بازداشت می‌کنند:

رطل زنان دخل ولایت برند
پیرزنان را به جنایت برند
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۱)

در ادامه می‌گوید: تو از ستمکاری آزاد نیستی؛ زیرا که غارتگر مال یتیمان و ضعیفانی، از این روی شاه نیستی بلکه ویرانگری هستی که عالم را زیر و زبر و تباه کرده‌ای.

ازملکان قوت و یاری رسد
از تو به ما بین که چه خواری رسد...
بنده‌ای و دعوی شاهی کنی
شاه نه ای چون که تباهی کنی
(همان: ۱۴۲)

در این داستان نیز به تعریض مخاطب سخن پیرزن، نخست، سلطان سنجر و سپس به تلویح پادشاهان زمانه اوست. در پایان می‌گوید: فرمانروایی که گوش خود را بر عدالت ببندد بر حکومتش زیان می‌رساند؛ هرچند که آن پادشاه سلطان سنجر باشد:

سنجر کاقلم خراسان گرفت
کرد زیان کاین سخن آسان گرفت
(همان: ۱۴۳)

۲. مرحله دوم نصایح اخلاقی به تلویح است. نصایح نظامی به حاکمان به عنوان مقام انسانی صاحب کرامت است. نظامی در این بخش با بیانات اخلاقی و تعلیمی با اشاره و سربسته انسان را که نامزد لطف الهی شده و به عنوان خلیفه الهی در زمین گماشته شده - تا به عدالت حکم کند- مورد خطاب قرار می‌دهد. لحن او در این بخش با زبان تلویح و اشاره و لحنی ملایم است. رویکرد اخلاقی و نصایح تعلیمی در اندیشه نظامی پیوسته پیوند

ناگسستگی دارد. در مقاله اول مخزن‌الاسرار در آفرینش آدم پس از بیان عشق‌پرستی با آوازه هستی، انسان را نامزد لطف دانسته و با اندیشه تعلیم و توصیه اخلاقی می‌گوید:

کار ترا بی تو چو پرداختند
 نامزد لطف ترا ساختند
 کشتی گل باش به موج بهار
 تا نشوی لنگر بستان چو خار...
 خلعت افلاک نمی‌زیبدت
 خاکی و جز خاک نمی‌زیبدت
 طالع کارت به زبونی دراست
 دل به کمی غم به فزونی دراست
 ور نه چرا کرد سپهر بلند
 شهر گشایی چو ترا شهر بند
 دایره کردار میان بسته باش
 در فلکی با فلک آهسته باش
 تیزکی پیشه آتش بود
 باز نمایی ز تک آن خوش بود
 آب صفت باش و سبک تر بران
 کاب سبک هست به قیمت گران
 (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

در مقاله دوم در محافظت عدل و نگاه‌داشتن انصاف نیز نظامی با رویکرد اخلاقی و تربیتی سخن را آغاز می‌کند و با اندرز ولی سربسته اشاره می‌کند؛ که:

ای ملک جانوران رای تو
 وی گهر تاجوران پای تو...
 با همه چون خاک زمین پست باش
 وز همه چون باد تهی دست باش...
 دادگری مصلحت اندیشه‌ای است
 رستن از این قوم مهین پیشه‌ای است
 کار تو پروردن دین کرده‌اند
 کارکنان کار چنین کرده‌اند
 شهر و سپه را چو شوی نیک‌خواه
 نیک تو خواهد همه شهر و سپاه
 (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۵-۱۲۷)

نظامی در پایان منظومه لیلی و مجنون که آن را به نام شروان شاه سروده بایان نکات اخلاقی او را از کام‌جویی‌های دنیوی پرهیز می‌دهد:

بر کار جهان جهان پرداز
 کان به که تو مانی از جهان باز...
 مویی نپسند ناروایی
 در رونق ملک و پادشاهی
 ملکی که سزای رایت تست
 خود در حرم ولایت تست
 (نظامی، ۱۳۷۴: ۱۷۷-۱۷۸)

او در مقالت چهارم در رعایت حال رعیت، به زمامدار زمانه اعلام می‌کند که به‌جای لهو لعب و خوش‌گذرانی به امور مردم رسیدگی کند؛ زیرا که با این طریق بقای عمر او کوتاه است:

ای سپر افکنده ز مردانگی	غول تو بیغولۀ بیگانگی
غره به ملکی که وفایش نیست	زنده به عمری که بقایش نیست...
مصحف و شمشیر بینداخته	جام و صراحی عوضش ساخته...
ای هنر از مردی تو شرم سار	از هنر بیوه زنی شرم دار
چند کنی دعوی مردافکنی	کم زن و کم زن که کم از یک زنی

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۸)

۳. مرحله سوم اعتراض با تصریح

برخی شاعران به‌صراحت به ذکر مفاسد حاکمان پرداخته، آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند. بخشی از بیان اعتراضی حکیم نظامی به پادشاهان به تصریح و رک‌گویی و تهدید و انذار است.

او از شاعران «آرمان‌گرا» و فریاد او فریاد «برابری خواهی و دادخواهی» است. مدافع و مبلّغ عدالت و برابری و مخالف جور نظام‌های سیاسی متغلب و شاعری آرمان‌گراست. باور دارد که آرمان‌هایش با تحقق عدالت محقق می‌شوند.

از این رو حاکمان سیاسی را که از معیارهای عدالت‌پیشگی فاصله می‌گیرند؛ با صراحت و بی‌پروا به چالش می‌کشاند.

او ضمن بیان آثار مخرب ظلم و عاقبت و فرجام آن از صاحبان قدرت می‌خواهد به عدل‌گرایی نظامی در ضمن داستان‌های خود این نظریه را بیان می‌دارد که با وجود ظلم و بیداد حاکمیت سیاسی ناپایدار می‌شود و تنها تحقق داد و عدالت‌گستری تضمین‌کننده استمرار حاکمیت است. او با رویکرد اعتراضی صاحبان قدرت و پادشاهان را از ظلم بر حذر می‌دارد.

ظلم رها کن به وفا در گریز	خلق چه باشد به خدا در گریز
---------------------------	----------------------------

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۳)

و: خانه بر ملک ستم کاری است
عاقبتی هست بیا پیش از آن
راحت مردم طلب آزار چیست
مست شده عقل به خوشخواب در
ملک ضعیفان به کف آورده گیر
روز قیامت که بود داوری
رسم ستم نیست جهان یافتن
هر چه نه عدل است چه دادت دهد/
عدل بشیری است خرد شاد کن
مملکت از عدل بود پایدار
دولت باقی ز کم آزاری است
کرده خود بین و بیندیش از آن
جز خجلی حاصل این کار چیست
کشتی تدبیر به غرقاب در
مال یتیمان به ستم خورده گیر
شرم نداری که چه عذر آوری...
ملک به انصاف توان یافتن
وانچه نه انصاف به بادت دهد
کارگری مملکت آباد کن
کار تو از عدل تو گیرد قرار
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۸)

نتیجه ظلم و ستم از دیدگاه نظامی چیزی نیست جز:

۱. بدنامی

نام خود از ظلم چرا بد کنم

ظلم کنم وای که بر خود کنم
(همان: ۱۳۰)

۲. بی‌شرمی

بہتر از این در دلم آرم باد

یا ز خدا یا ز خودم شرم باد
(همان)

۳. رسوایی و انگشت‌نما شدن

ظلم شد امروز تماشای من

وای به رسوایی فردای من
(همان)

۴. لایق عذاب و سوختن

وختنی شد تن بی‌حاصلم

سوزد از این غصه دلم بر دلم
(همان)

۵. بی‌آبرویی

چند غبار ستم انگیختن
آب خود و خون کسان ریختن

(همان)

نیست مبارک ستم انگیختن
آب خود و خون کسان ریختن

(همان: ۱۴۰)

۶. مواخذه روز قیامت

روز قیامت ز من این ترک تاز
باز بپرسند و بپرسند باز

(همان)

۷. خجالت و شرمساری

شرم زدم چون نشینم خجل
سنگ دلم چون نشوم تنگ دل

(همان: ۱۳۱)

بنگر تا چند ملامت برم
کاین خجلی را به قیامت برم

(همان)

۸. سنگین شدن بار گناه

گر ندهی داد من ای شهریار
با تو رود روز شمار این شمار

(همان: ۱۴۲)

او از زبان پیرزن با زبان اعتراض نه عظمت فریاد برمی آورد که:

بار من است آنچه مرا بارگی است
چاره من بر من بیچارگی است

(همان: ۱۳۱)

۹. دست خالی رفتن ظالم

زین گهر و گنج که نتوان شمرد
سام چه برداشت فریدون چه برد

تا من از این امر و ولایت که هست
عاقبت الامر چه آرم به دست

(همان)

۱۰. مشغول شدن ذهن

شاه در آن باره چنان گرم گشت
کز نفسش نعل فرس نرم گشت

(همان)

۱۱. گرفتار شدن به آه مظلومان

و: دست بدار از سر بیچارگان

تا نخوری یاسج غمخوارگان

(همان: ۱۴۳)

راهروانی که ملائک پی اند

در ره کشف از کشفی کم نی اند

تیغ ستم دور کن از راهشان

تا نخوری تیر سحرگاهشان

(همان: ۱۴۰)

۱۲. رها کردن ملک

ملک رها کن که غرورت دهد

ظلمت این سایه چه نورت دهد

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۴)

نظامی، شاعری ناقد و معترض بر ستمگری‌های حاکمان جامعه روزگار خود است و صراحت و رک‌گویی از ویژگی زبانی اوست. وی زیرکانه از اعمال ظالمانه حاکمان عصرش پرده می‌گشاید و آرمان‌گرایی استقلال طبع است که مردمان را به پرهیز از نزدیکی شاهان وامی‌دارد: (ر.ک: خاتمی و هادیان، ۱۳۹۵: ۶۳)

با ذره نشین چو نور خورشید

تو کی و نشاط گاه جمشید

بگذار معاش پادشاهی

کاوارگی آورد تباهی

از صحبت پادشه پرهیز

چون پنبه خشک از آتش تیز

آن آتش اگر چه پر ز نور است

ایمن شده زان کسی که دور است

(نظامی، ۱۳۷۴: ۳۰)

مظاهر ظلم از دیدگاه نظامی

نظامی مظاهر ظلم را در یک‌یک داستان‌های مخزن‌الاسرار به‌خوبی نشان می‌دهد و معلوم می‌شود چقدر نظامی به ظلم حساس است به همین دلیل او زمامداران را از ظلم و عاقبت آن می‌ترساند و زمامدار را به «داد» توصیه می‌کند؛ زیرا که همت و تظلم مردم تهدیدکننده و ویرانگر حاکمیت جور است. از مهم‌ترین مظاهر ظلم این موارد را گوشزد می‌کند:

۱. تحکم بر بی‌گناهان

در داستانی که نظامی از زبان پیرزن با سلطان سنجر نقل می‌کند باز با زبان تعریض این‌گونه

آورده است:

پیرزنی را ستمی درگرفت
دست زد و دامن سنجر گرفت
کای ملک آزرم تو کم دیده‌ام
وز تو همه‌ساله ستم دیده‌ام
شحنه مست آمده در کوی من
زد لگدی چند فرا روی من
بی گنه از خانه به رویم کشید
موی کشان بر سر کویم کشید ...
(همان: ۱۴۱)

۲. نبود داوری

داوری و داد نمی‌بینمت
وز ستم آزاد نمی‌بینمت
(همان: ۱۴۳)

۳. خوار کردن مردم

از ملکان قوت و یاری رسد
از تو به ما بین که چه خواری رسد
(همان)

۴. غارتگری

مال یتیمان سندن ساز نیست
بگذر از این غارت ابخاز نیست ...
چون که تو بیدادگری پروری
ترک نه ای هندوی غارتگری
(همان)

۵. دست‌درازی به مال ضعیفان

بر پله پیرزنان ره مزن
شرم بدار از پله پیرزن
۶. تباهی کردن
بنده‌ای و دعوی شاهی کنی
شاه نه ای چون که تباهی کنی
(همان)

۷. رعایت نکردن حقوق عامه

شاه که ترتیب ولایت کند
حکم رعیت به رعایت کند
تا همه سر بر خط فرمان نهند
دوستی‌اش در دل و در جان نهند
(همان)

۱۴. تهدید به قتل و خونریزی

در داستان پادشاه ظالم با مرد راست‌گوی نیز نظامی داستانی بیان می‌کند از این‌که پادشاه وقتی می‌شنود پیرمردی او را خیره کش و ظالم و خونریز می‌خواند:

شد ملک از گفتن او خشمناک
گفت هم‌اکنون کنم او را هلاک
نطح بگسترد و بر او ریگ ریخت
دیو ز دیوانگی اش می‌گریخت
(همان: ۲۱۲)

این موضوع را گوشزد می‌کند که: پادشاهان حتی شنیدن حرف مخالف خود را هم بر نمی‌تابند.

نظامی تأثیر تعلیمات اخلاقی مردی راست‌گو را در پادشاه در همین داستان بیان می‌کند وقتی پیر راست‌گوی از تصمیم پادشاه مبنی بر قتل خود آگاه شد.

پیر وضو کرد و کفن برگرفت
پیش ملک رفت و سخن درگرفت...
پیر بدو گفت نه من خفته‌ام
از آنچه تو گفتی بترت گفته‌ام
پیر و جوان بر خطر از کار تو
شهر و ده آزرده ز پیکار تو
من که چنین عیب‌شمار توام
در بد و نیک آینه‌دار توام
راستیم بین و به من دار هش
گر نه چنین است به دارم بکش
پیر چو بر راستی اقرار کرد
راستیش در دل شه کار کرد.
چون ملک از راستیش پیش دید
راستی او کجی خویش دید
از سر بیدادگری گشت
باز دادگری گشت رعیت‌نواز
(همان: ۲۱۳)

نظامی در این موضوع ضمن این‌که به تعریض به پادشاهان زمان خود القا می‌کند پادشاهان باید به سخنان پیران راست‌گوی گوش بدهند تأثیر تعلیمات اخلاقی خود را هم که باعث می‌شود پادشاهان به عدالت بگردند بیان می‌کند و می‌گوید با این رفتار پیر پادشاه از بیدادگری بازگشت.

۴. مرحله نهایی توسل به عالم فرازمینی

از اصول اعتراضی - تعلیمی نظامی توسل به عالم فرازمینی و توسل به کسانی چون پیامبر

اسلام است تا خود ریشه ظلم را برکنند. او وقتی کسی را یارای مبارزه با ستمگران زمانه نمی‌بیند؛ از مدنی برقع و مکی نقاب می‌خواهد که آرمان ظلم‌ستیزی و سقوط شکوه حاکمیت حاکمان جور و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را با حاکمیت خود محقق سازد: در نعت سوم مخزن الاسرار از زبان نظامی می‌خوانیم:

سایه‌نشین چند بود آفتاب ور گلی از باغ تو بویی بیار ای ز تو فریاد به فریاد رس زرده‌ روز اینک و شب‌دیز شب هر دوجهان را پر از آوازه کن خطبه تو کن تا خطبا دم زند غسل ده این منبر از آلودگان در غله‌دان عدم اندازشان خاص کن اقطاع که غارت‌گرند (همان: ۶۱)	ای مدنی برقع و مکی نقاب گر مهی از مهر تو موئی بیار منتظران را به لب آمد نفس سوی عجم ران منشین در عرب ملک بر آرای و جهان تازه کن سکه تو زن تا امرا کم زند بازکش این مسند از آسودگان خانه‌ گول‌اند بپردازشان کم کن اجرا که زیادت خورند
--	--

نتیجه‌گیری

در این جستار به این موضوع دست یافتیم که ادب تعلیمی - اعتراضی یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه نظامی است. او یکی از شاعران تعلیمی - اخلاقی محسوب می‌شود که در مورد عدالت ورزی پادشاهان مراتب اندرزی و اعتراضی را مدنظر دارد. علی‌رغم موانع دوری از اعتراض در دوره او که شاعران و نویسندگان به علت استبداد و تنگناهای سیاسی اجتماعی و مذهبی امکان بیان اندیشه‌های خود را نداشتند. نظامی برای تحقق عدالت و جامعه آرمان‌شهری مراتبی را در تعلیمات اخلاقی اعتراضی خود در نظر دارد که بر اساس مقتضیات زمانی و رفتار پادشاهان آن را به کار می‌بندد. نظامی با توجه به وضعیت عدالت ورزی شاهان چهار مرحله اعتراضی را که باعث هدایت حاکمان به سعادت دنیا و آخرت می‌داند به کار می‌بندد. وی اعتقاد دارد که تنها راه اداره و بقای مملکت درگرو دادگستری است.

ازین‌رو ابتدا با آوردن نمونه‌هایی از دادوبیداد پادشاهان گذشته و عاقبت کار آنان، به

تعریض فواید دادگری و خطرات ظلم را گوشزد می‌کند. نتیجه این تعریض عموماً پشیمانی ظالمان و گرایش به دادگری بوده است. مرحله دوم از تعلیمات اخلاقی او به تلویح و سرپسته و اشاره و باکمال متانت، گفتگو با حاکم به‌عنوان خلیفه مسلمین با رعایت جانب احتیاط است.

سومین مرتبه از تعلیمات او با نهیب اعتراض و تحذیر و تصریح است. او با فریاد عدالت ورزی مخاطب خود را مورد خطاب قرار می‌دهد تا شاید به عدل گراید. تحذیر از ظلم و انذار از روز شمار و آه مظلومان از مضامین مهم در مخزن‌الاسرار نظامی است که اعتراض و انتقادهایی علیه بیداد زمامداران روزگار شاعر را نشان می‌دهد. از این رو نظامی حاکمان سیاسی را که از معیار دادگری فاصله می‌گیرند؛ با صراحت و بی‌پروا به چالش می‌کشد و اتابکان سلجوقی را ستمگرانی می‌نامد که غارتگر مال یتیمان و ضعیفان هستند. نظامی نتیجه ظلم را بدنامی، بی‌شرمی، رسوایی، انگشت‌نما شدن، مواخذه روز قیامت و آه مظلومان دانسته، به تصریح مظاهر بیداد را اعم از خونریزی و قتل، تباهی مُلک و حکومت، خراب کردن زندگی مردمان و آسیب رساندن به دیگران و ده‌ها ستم دیگر یادآوری می‌کند. مرتبه چهارم از ادبیات اعتراضی نظامی واگذار کردن کار به‌حق و پیامبری است که حاکمان قدرت خود را منسوب به او می‌دانند و از پیامبر اسلام می‌خواهد که مسلمین را از دست ظلم آن‌ها برهاند.

منابع

کتاب‌ها

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۶۳) *داستان خسرو و شیرین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پشت‌دار، علی محمد (۱۳۸۵) *ناصر خسرو و ادب اعتراض*، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- ثروت، منصور (۱۳۷۰) *گنجینه حکمت در آثار نظامی*، چاپ نخست، تهران: امیرکبیر.
- جرجی زیدان (۱۳۷۹) *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر الکلام، جلد ۲ و ۴، تهران: امیرکبیر.

خاتمی، احمد (۱۳۷۸) نظام کلامی در کلام نظامی، مجله ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۳، صص ۱۶-۲۹.

خاتمی، احمد، هادیان، مرتضی (۱۳۹۵) داد در اندیشه سیاسی اجتماعی حکیم نظامی گنجهای، مجله مطالعات انتقادی ادبیات سال دوم، شماره ۵، صص ۵۳-۶۸.

شریفی، حمیده، سیدصادقی، سید محمود (۱۳۹۹) پیوند دادگری و شادی و نقش آن در کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی در شاهنامه، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) ف دوره ۱۲، شماره ۴۳، صص ۱۳-۴۰.

صفا، فاضلی قادر (۱۳۸۱) راه و رسم فرمانروایی در اندیشه نظامی گنجوی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۰، صص ۲۸۳-۳۰۰.

طغیانی، اسحاق، معینی فرد، زهرا (۱۳۸۷) آرمان‌شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجهای، مجله پژوهشنامه ادب غنائی، شماره ۱۱، صص ۱۳۰-۱۱۳.

یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۳) پیام‌های جهانی شعر شهریار نامه فرهنگ آذربایجان شرقی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی شهریار، سال اول، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۱.

پایان‌نامه‌ها

سلطانی فرگی، مرتضی (۱۳۸۸) بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سبزوار، استاد راهنما: ابوالقاسم رحیمیف استاد مشاور مهیار علوی مقدم.

References:

Books

- Ayati, Abdolmohammad (1984) **The story of Khosrow and Shirin**, Tehran: Amirkabir Publications.
- Poshtdar, Ali Mohammad (2006) **Naser Khosrow and the Literature of Protest**, First Edition, Tehran: Farhang Saba Publishing.
- Tharwat, Mansour (1991) **The Treasure of Wisdom in Military Works**, First Edition, Tehran: Amirkabir.
- Georgi Zidan (2000) **History of Islamic Civilization**, translated by Ali Jawahar al-Kalam, Volumes 2 and 4, Tehran: Amirkabir.
- Khaghani (1989) **Khaghani's Divan**, edited by Ziauddin Sajjadi, Tehran: Zavar.
- Khajeh Nizam-ol-Molk (1990) **Policy Letter**, edited by Abbas Iqbal, Tehran: Myths.

Dovarjeh, Morris (2007) **Principles of Political Science**, Translated by Abolfazl Ghazi, Shariat Panahi, Fourth Edition, Tehran: Mizan Publications.

Ravandi, Morteza (1995) **Social History of Iran, Literary Life of the Iranian People**, Volume 6, Tehran: Negah Publications.

Rajaei, Mohammad Khalil (1980) **Ma'alem al-Balaghah in the science of the meanings of expression and novelty**, third edition, Shiraz: Shiraz University Press.

Zarrinkoob, Abdolhossein (1993) **Pir Ganjeh in Search of Nowhere, About the Life of Military Works and Thought**, First Edition, Tehran: Sokhan Publications.

Saadi, Moslehuddin (1984) **Saadi's generalities**, edited by Mohammad Ali Foroughi, second edition, Tehran: Scientific Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2001) **Whips of conduct**, third edition, Tehran: Agah Publications.

Nezami, Elias Ibn Yousef (1995) **Lily and Majnoon Nezami Ganjavi**, second edition, edited by Barat Zanjani, Tehran: University of Tehran.

Nezami, Elias Ibn Yusuf (1984) **Khamseh Nezami Volume One, Repository of Secrets**, edited by Behrouz Thorotian, Tehran: Toos Publications.

Nezami, Elias Ibn Yusuf (1987) **Generalities of Khamseh Hakim Nezami Ganjaei**, Untitled Correction, Fourth Edition, Tehran: Amirkabir

Articles

Aghajani, Ahmad, Asgari, Mahmoud (2011) **Theoretical Framework of Military Thought**, Saf Monthly, No. 43, consecutive 373, pp. 43-45.

Pashtdar, Ali Mohammad (2010) **The Perspective of Freedom and the Literature of Protest in Persian Poetry**, two consecutive specialized journals of literary sciences 5, pp. 157-180.

Khatami, Ahmad (1999) **The Theological System in Military Theology**, Journal of Literature of Shahid Beheshti University, No. 23, pp. 16-29.

Khatami, Ahmad, Hadian, Morteza (2016) **Dad in the Socio-Political Thought of Hakim Nezami Ganjahai**, Journal of Critical Studies of Literature in the second year, No. 5, pp. 53-68.

Sharifi, Hamideh, Seyed Sadeghi, Seyed Mahmoud (2020) **The link between justice and happiness and its role in reducing personal and social harms in Shahnameh**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dehkhoda) Volume 12, Number 43, pp. 13- 40.

Safa, Fazeli Qader (2002) **The Rule of Drawing in Ganjavi Military Thought**, Quarterly Journal of Political Science, No. 20, pp. 283-300.

Toghyani, Ishaq, Moeinifard, Zahra (2008) **The utopia of women in Khosrow and Shirin Hakim Nezami Ganjaei**, Journal of Lyrical Literature Research, No. 11, pp. 130-113.

Yalmehaha, Ahmad Reza (2014) **Shahriar Poetry World Messages East Azarbaijan Culture Letter**, Shahriar Research and Cultural Quarterly, First Year, No. 1, pp. 87-101.

Theses

Soltani Fergi, Morteza (2009) **A Study of Protest Poetry in Contemporary Persian Literature from 1332 to 1357**, Sabzevar University Master Thesis, Supervisor: Abolghasem Rahimif Consulting Professor Mahyar Alavi Moghadam.

Ethical - protest structure in Nezami Ganjavi's thoughts

Dr. Ali Asmand Jouneqani¹

Abstract

In this research, the connection between ethics and protest in Nezami's thought has been studied. With his didactics approach, he seeks justice for the rulers and guidance of the society towards the utopian society. According to him, didactics among literary genres may be a better arena for the critical spirit and protest against the tyrannical rulers. Hence, in the form of stories about the fate of past rulers, he has praised the praiseworthy and denounced the indecent, praised valuable themes such as justice, religiosity, reason and humanity, and on the other hand, has denounced inequality, injustice, and oppression. In this article, while studying analytically, the author concludes that according to religious teachings, Nezami expresses his objection to the rulers of his time in four different contingent ways and expresses this objection according to moral principles and conditions of influence. Therefore, he does not tolerate oppression and attacks them by bringing the stories of past kings to the forefront, or with explicit moral advice, or by protesting, so that they can return to justice. The final stage of the Nezami protest- didactics principles is to appeal to the extraterrestrial world and to appeal to people like the Prophet of Islam to eradicate the root of oppression. While calling for justice, which is one of the main conditions in governance, he considers a king who lacks the condition of justice in a Nezami utopia to be incompetent to govern.

Keywords: Nezami, Didactics, Protest, Literature, Ethics, Kings

¹. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran. Aliasmand@yahoo.com